

نهم ربیع و عقاید بی سند



روز نهم ربیع‌الاول مصادف با نخستین روز امامت حضرت ولی‌عصر امام زمان(عج) است. البته امامت آن حضرت از همان لحظهٔ وفات پدر آغاز می‌شود، لیکن به احترام روز شهادت امام عسکری(ع) ، روز هشتم را به عنوان آغاز امامت برای تبریک‌گویی و برگزاری مراسم تلقی نمی‌کنند.

روز نهم ربیع‌الاول مصادف با نخستین روز امامت حضرت ولی‌عصر امام زمان(عج) است. البته امامت آن حضرت از همان لحظهٔ وفات پدر آغاز می‌شود، لیکن به احترام روز شهادت امام عسکری(ع) ، روز هشتم را به عنوان آغاز امامت برای تبریک‌گویی و برگزاری مراسم تلقی نمی‌کنند.

چکیدهبشعیان در دوره‌هایی از تاریخ، به‌ویژه از عصر صفویه به بعد، روز نهم ربیع‌الاول را روزی مبارک برشمرده و در این روز جشن‌هایی برگزار کرده‌اند. این نوشتار می‌کوشد دلیل این بزرگداشت و شادمانی را بیابد و با بهره بردن از منابع معتبر و کهن نشان دهد که حادثهٔ اصلی این روز، آغاز امامت حضرت مهدی(عج) است؛ زیرا پدر آن بزرگوار در روز هشتم ربیع‌الاول به شهادت رسیده و آن‌چه دربارهٔ شادمانی به دلیل مرگ یکی از دشمنان اهل‌بیت: گفته می‌شود، مربوط به این روز نیست و در زمانی دیگر رخ داده است. واژگان کلیدینهم ربیع، امام زمان(عج) ، امام حسن عسکری(ع) ، روز امامت.**مقدمه**بحث دربارهٔ روز نهم ربیع‌الاول به عنوان آغاز امامت حجت دوازدهم الهی، از جنبه‌های گوناگونی قابل بحث و بررسی است. در این نوشتار برآنیم با نگاهی تاریخی به این موضوع و بررسی اقوال مورخان و عالمان، به این مسئله پاسخ گوییم که چرا و طی چه روندی، اهتمام به آغازین روز امامت ولی‌عصر(عج) به روز برائت تبدیل شده است؛ هرچند بی‌تردید، اصل برائت نیز بخش مهمی از اعتقادات شیعه به شمار می‌رود و باید بدان اهتمام ورزید. نوشتار حاضر در دو بخش سلبی و اثباتی به این مقوله می‌پردازد. جنبهٔ سلبی در پی آن است که نشان دهد روز نهم ربیع، ارتباطی به مرگ خلیفهٔ دوم ندارد و جنبهٔ اثباتی، از آن‌روست که مشخص شود از نظر تاریخی، امام زمان(عج) در چنین روزی به امامت رسیده است. این مطلب خود فرع آن است که زمان شهادت امام عسکری(ع) بررسی و مشخص گردد.**بخش اول: جنبهٔ سلبیگفته می‌شود که نهم ربیع‌الاول روز مرگ عمر بن خطاب _ خلیفهٔ دوم _ است و از آن‌جا که وی نقش زیادی در غصب خلافت امیرمؤمنان و برخورد با حضرت زهرا(س) _ دختر رسول‌خدا(ص) _ داشته است، شیعیان به این روز اهتمام می‌ورزند.** دلیل این قول، روایتی است که به «رفع القلم» شهرت دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. کنکاش دربارهٔ پیشینهٔ این نظریه نشان می‌دهد که سخن از مرگ خلیفهٔ دوم در روز نهم ربیع، از قرن ششم به منابع راه یافته و پس از دوره‌ای سکوت، بار دیگر در عصر صفویه شهرت پیدا کرده و حتی بخشی از فرهنگ جامعه شیعه شده است. عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب النقص (نوشتهٔ حدود سال 560) به قتل خلیفه در نهم ربیع اشاره کرده (رازی، 1358: 353) اما گویندهٔ آن و مستند و منبع خود را ذکر نکرده است. هاشم بن محمد _ دیگر عالم قرن ششم _ در کتاب مصباح‌الانوار روایتی از احمد بن اسحاق مشهور به حدیث «رفع القلم» را آورده که در آن، قتل عمر به روز نهم ربیع نسبت داده شده است (حلی، 1370: 44). گویا به همین دلیل است که ابن ادریس حلی (543 - 598) با اشاره به مرگ عمر بن خطاب در 26 ذی‌حجهٔ سال 23 هجرت می‌نویسد: این مطلب برای برخی شیعیان اشتباه شده و تصور کرده‌اند نهم ربیع‌الاول، روز مرگ اوست. اما این اشتباه و خلاف اجماع مورخان است، چنان‌که شیخ مفید نیز بر آن تأکید کرده است. (ابن‌ادریس، 1410: ج 1، 419)حدود یک قرن بعد، ابن‌طاووس (م664) بدون نام بردن از خلیفهٔ دوم یا شخصی دیگر می‌نویسد: گروهی از برادران ما و مردم عجم، روز نهم ربیع را بزرگ می‌دارند و معتقدند یکی از دشمنان خدا و رسولش در این روز مرده است. (ابن‌طاووس، 1415: ج 3، 113)وی با اشاره به وجود روایتی دربارهٔ این روز ادامه می‌دهد که در کتاب‌ها گشتم، ولی مؤیدی برای روایت ابن‌بابویه نیافتم (همو). البته او به محتوای روایت مورد نظر اشاره نمی‌کند. در هر حال این مطلب با وجود ابهام و ناسازگاری‌اش با گزارش مشهور مورخان شیعه و سنی، مدتی در محاق ماند و در کتاب‌ها از آن سخنی به میان نیامد. اما با ظهور صفویه و رواج تشیع در ایران، گویی نهم ربیع به عنوان زمان قطعی مرگ خلیفهٔ دوم تلقی شد و مراسمی نیز در این روز برگزار گردید (مجلسی، 1403: ج 31، 119 - 120). برخی قائلان این نظریه، مانند هاشم بن محمد در کتاب مصباح الانوار، مستند این قول را روایت احمد بن اسحاق قرار داده‌اند و مستند دیگری برای آن ذکر نمی‌شود. مجلسی نیز تصریح می‌کند که دلیل اصلی مرگ عمر در نهم ربیع‌الاول، همین روایت است (همو: 120) که به رفع القلم شهرت یافت. این در حالی است که عالمان شیعه بر منبع و سند و محتوای این خبر اشکال گرفته و آن را مردود دانسته‌اند (برای نمونه، نک: صافی گلپایگانی، بی‌تا: ج 2، 395). این روایت در کتاب المحتضر نوشتهٔ حسن بن سلیمان حلی (قرن هشتم) آمده است (حلی، 1370: 44). همچنین مجلسی آن را به نقل از کتاب زوائد الفوائد منسوب به فرزند سید بن طاووس (قرن هفتم) آورده (مجلسی، 1403: همان) که اکنون در دست نیست. گفته می‌شود در کتاب مصباح الانوار نوشتهٔ هاشم بن محمد _ عالم قرن ششم _ نیز وجود داشته است (حلی، 1370: 44). نبود این خبر در منابع روایی دست اول، نخستین خدشه بر آن است. از نظر سلسلهٔ اسناد، راویان نام برده شده در آن جز احمد بن اسحاق در کتب رجالی یافت نمی‌شوند و در سند روایت دیگری واقع نشده‌اند. مهم‌ترین اشکالی که از نظر متن به این خبر وارد است و آن را از درجهٔ اعتبار ساقط می‌کند، این‌که به نقل از رسول‌خدا(ص) به خداوند متعال نسبت داده شده است که به فرشتگان نویسندهٔ اعمال دستور داده تا سه روز قلم را از همهٔ مردم بردارند و چیزی از گناهان آنان را ننویسند (حلی، 1370: 51؛ مجلسی، 1403: ج 31، 135) که با صریح آیهٔ «فَمَنْ يَمُتْ يَمُتْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» مخالفت دارد. نکتهٔ جالب آن‌که در برخی نقل‌های این روایت که دربارهٔ قتل خلیفه در نهم ربیع‌الاول بدان استناد می‌شود، نامی از عمر یا خلیفهٔ دوم نیست. آن‌چه از کتاب مصباح نقل شده، چنین است: محمد بن علاء واسطی و یحیی بن محمد بن جریح گفتند: ما دربارهٔ «ابی‌الخطاب محمد بن ابی زینب الکوفی» اختلاف کردیم و امر بر ما مشتبّه شد، پس نزد احمد بن اسحاق رفتیم. (حلی، 1370: 45)به نظر می‌رسد اگر اصل روایت و بخشی از آن منشأ صحیحی داشته، دربارهٔ ابوالخطاب کوفی _ غالی معروف _ بوده و به جهت تصحیف، تبدیل به «ابن‌الخطاب» شده و سپس روایت را مربوط به عمر بن خطاب دانسته‌اند. این همه در حالی است که مورخان شیعه و سنی تاریخ مرگ خلیفهٔ دوم را روزهای آخر ذی‌حجهٔ سال 23 هجرت دانسته‌اند. ابن‌سعد، یعقوبی، خلیفه بن خیاط، مسعودی، طبری، ابن‌اعثم و بلاذری، قتل عمر را روز 26 یا 27 ذی‌حجهٔ سال 23 ثبت کرده‌اند (ابن‌سعد، 1410: ج 3، 278؛ یعقوبی، بی‌تا: ج 2، 159؛ مسعودی، 1409: ج 4، 302؛ طبری، 1387: ج 4، ص 194). شیخ مفید، 26 ذی‌حجه را روز ترور و 29 آن ماه را روز مرگ عمر می‌داند (مفید، 1414: 42). دیگر عالمان شیعه نیز در طول تاریخ همین نظریه را پذیرفته و گزارش کرده‌اند. حتی مرحوم مجلسی که خود نظریهٔ نهم ربیع را نقل کرده است، می‌نویسد: این‌که گفته‌اند قتل عمر در ماه ذی‌حجه بوده، بین فقهای شیعهٔ امامیه مشهور است. (مجلسی، 1403: ج 31، 118)این قول نه تنها مشهور میان مورخان و منابع دست اول است، که با دیگر شواهد تاریخی نیز سازگاری دارد. مثلاً بیعت با خلیفهٔ بعدی در اواخر ذی‌حجه یا اول محرم ذکر شده است (طبری، 1387: ج 4، 194؛ یعقوبی، بی‌تا: ج 2، 162). حتی گفته شده مردم کاشان که برگزار کنندهٔ مراسم نهم ربیع در محل بنای یادبود ابولؤلؤ بوده‌اند، آن را در اوایل در ماه ذی‌حجه برگزار می‌کرده‌اند (افندی، 1378: 82). نتیجهٔ آن‌که قول درست دربارهٔ مرگ خلیفه دوم، اواخر ماه ذی‌حجه است؛ اما در دوره‌هایی _ که احتمال می‌رود آغاز آن، عصر آل بویه بوده باشد _ این زمان را که با ایام سوگواری سالار شهیدان حسین بن علی(ع) تلاقی می‌کرده است، به بعد از ایام محرم و صفر یعنی ربیع‌الاول منتقل کرده‌اند. توضیح آن‌که با روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه (322 - 448)، مراسمی همچون غدیر و عاشورا گرامی داشته شد (ابن‌اثیر، 1385: ج 8، 550 و 589) از این‌رو حنبله و متعصبان از اهل‌سنت به بزرگداشت ایامی چون همراهی ابوبکر با پیامبر در غار یا عزا برای شخصیت‌هایی چون مصعب بن زبیر اهتمام ورزیدند (همو: ج 9، 155). اگرچه دربارهٔ نهم ربیع گزارش صریحی نداریم، ولی به نظر می‌رسد این نزاع‌های فرقه‌ای، شیعیان را بدان سو برده که در روز مرگ خلیفهٔ دوم شادمانی کنند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که شیعیان در دو مقطع موقعیت خاصی یافتند و برخی مراسم و برنامه‌های خاص مذهبی را آغاز کردند که تدریجاً به اوج رسید. یکی در عصر آل بویه است که با سقوط این دولت، مراسم شیعی تعطیل شد و دوم، دوران صفویه است که بسیاری از برنامه‌های آن تا کنون ادامه دارد. از این‌که در قرن ششم سخن از نهم ربیع به‌عنوان مرگ خلیفه زده می‌شود، می‌توان حدس زد که منشأ آن، دورهٔ آل بویه بوده باشد. این موضوع در برخی کتاب‌ها ماند و در عصر صفویه بار دیگر ترویج شد. یکی از مروّجان این مطلب، افندی _ عالم متتبع شیعهٔ عصر صفوی _ است که در آثار خود به موضوع نهم ربیع پرداخت (افندی، 1378: 80؛ همو، 1410: ج 4، 381). از این‌که کفعمی (م905) _ عالم شیعی پیش از دورهٔ صفوی _ این

قول را رد کرده (کفعمی، 1405: 510 - 511) می‌توان فهمید که پیش از این دوره، جایگاهی نداشته است. **بخش دوم: جنبه اثباتی** اکنون به بررسی ارتباط روز نهم ربیع‌الاول با مهدویت و امامت دوازدهمین حجت الهی می‌پردازیم. در همه ملل و اقوام، چنین معمول است که هرگاه رهبری از دنیا می‌رود و جانشین معینی دارد، ضمن تعزیت مرگ رهبر پیشین، جانشینی و صدارت وی را تهنیت می‌گویند. درباره امامان معصوم و رهبران شیعه نیز این شیوه مرسوم بود و بلافاصله پس از رحلت هر امام، جانشین او - که از سوی پیامبر و به دستور خدای متعال و با تأکید پیشوای پیشین تعیین شده بود - به ریاست و زعامت جامعه شیعه می‌رسید و خواص و نزدیکان آن امام، ضمن تسلیت شهادت پدر (یا برادر، درباره امام سوم) با پیشوای جدید بیعت می‌کردند (مسعودی، 1417: 247)، هرچند اوضاع سیاسی و رعایت تقیه، غالباً مانع از بیعت عمومی یا حتی اطلاع همگانی از موضوع بود. درباره دوازدهمین امام شیعیان نیز همین روش جاری است. هنگامی که ابوالدیان - نماینده امام عسکری(ع) - از مأموریت خود بازگشت، دید مردم به اشتباه سراغ جعفر رفته و او را به مرگ برادر تسلیت می‌دهند و به امامت تهنیت می‌گویند (طوسی، 1419: 608). اگرچه شیعیان در مصداق به خطا رفته بودند، ولی این روایت نشان‌دهنده رواج آن شیوه معمول در میان امامیه نیز هست. مشخص شدن زمان آغاز امامت حضرت ولی‌عصر(عج) متوقف بر آن است که زمان شهادت امام عسکری(ع) روشن شود. کلینی شهادت امام حسن عسکری(ع) را روز جمعه هشتم ربیع‌الاول سال 260 ثبت کرده است (کلینی، 1405: ج1، 503). شیخ صدوق به نقل از محمد بن حسین بن عباد می‌نویسد: آن حضرت هنگام نماز صبح روز جمعه هشتم ربیع‌الاول سال 260 از دنیا رفت و شب قبل از آن به دست خود نامه‌های زیادی به اهل مدینه نوشته بود. (صدوق، 1395: ج2، 473) همچنین وی در خبر مفصل بن خاقان - که در عظمت شخصیت امام عسکری(ع) از دیدگاه یکی از دشمنان اهل‌بیت نقل شده - آورده است که آن حضرت چند روز گذشته از ماه ربیع‌الاول سال 260 وفات کرد (صدوق، 1395: ج1، 43). شیخ طوسی نیز به این گزارش اشاره کرده (طوسی، 1411: 219) و در جای دیگر بر هشتم ربیع تأکید کرده است (همو، 1406: ج6، 92). شیخ مفید در دو جای کتاب ارشاد و در کتاب مزار از مقنعه همان روز، یعنی جمعه هشتم ربیع را ضبط کرده (مفید، 1416: ج2، 313 و 336؛ همو، 1413: 485)، اما در کتاب مسار الشیعة ذیل رویدادهای ماه ربیع‌الاول می‌نویسد: در روز چهارم آن از سال 260، وفات مولای ما ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا: واقع شد و خلافت به قائم(ع) منتقل گشت. (همو، 1414: 49) با توجه به تأکید این عالم بزرگوار در دو کتاب دیگرش و با توجه به شهرت قول هشتم ربیع، به نظر می‌رسد در نقل مسارالشیعة خطایی صورت گرفته باشد، به‌خصوص که در جای دیگری سخن از شهادت امام در چهارم این ماه نیست و این سخن منحصر به فرد است. هرچند اقوال دیگری نیز برخلاف گفته مشهور مورخان وجود دارد. مسعودی در اثبات الوصیة، شهادت امام عسکری(ع) را در ماه ربیع‌الآخر سال 260 دانسته و درباره روز واقعه سخنی نگفته است (مسعودی، 1417: 256)، اما در جایی دیگر می‌نویسد: حضرت صاحب در روز جمعه یازدهم ربیع‌الاول 260 امر امامت را بر عهده گرفت. (مسعودی، 1417: 272) این نقل با سخن پیشین او سازگاری ندارد؛ چون اگر امام زمان(عج) در ماه ربیع‌الاول به امامت رسیده باشد، شهادت امام عسکری(ع) باید در همان ماه واقع شده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در بخش اول، کلمه «الآخر» به جای «الاول» اشتباه شده و مسعودی نیز معتقد به رحلت امام در ماه ربیع‌الاول است. هرچند این‌که وی امامت حضرت حجت را در یازدهم این ماه می‌داند، بدین معناست که رحلت پدر بزرگوارش در روز دهم ربیع رخ داده باشد که باز هم با قول مشهور نمی‌سازد، ولی این سخن هم معتنا به نیست؛ زیرا همانند قول شیخ مفید در مسارالشیعة کسی به آن معتقد نیست و در برابر سخن مشهور منحصر به فرد است. این احتمال هم جدی است که وی رحلت امام را با تولدش که در هشتم یا دهم ماه ربیع‌الآخر بوده خلط کرده باشد. مورد دیگری که با قول مشهور مخالفت دارد، سخن نجاشی است. وی ذیل شرح حال احمد بن عامر و به نقل از او می‌نویسد: امام حسن(ع) در روز جمعه 13 محرم 260 رحلت کرد و معتمد بر او نماز خواند. (نجاشی، 1408: ج1، 251) این نظر هم به علت آن‌که هیچ قرینه و مؤیدی ندارد نمی‌تواند در برابر قول مشهور بایستد. معاصر وی، شیخ طوسی نیز گرچه در کتاب تهذیب قول مشهور را نقل کرده، لیکن در کتاب مصباح ذیل رویدادهای ماه ربیع‌الاول می‌نویسد: در اول آن، هجرت پیامبر و خوابیدن امیرمؤمنان به جای آن حضرت و در چهارم آن، خروج پیامبر از غار واقع شد. در اول آن، وفات امام عسکری و انتقال امامت به قائم و در دهم آن، ماه ازدواج پیامبر با خدیجه رخ داده است. (طوسی، 1411: ج2، 791) از آن‌جا که در این کتاب، حوادث هر ماه به ترتیب روزهای آن ثبت می‌شود، این‌که پس از اشاره به حوادث روز اول و چهارم و پیش از روز دهم، از شهادت امام در روز اول سخن گفته، جای تأمل است و به احتمال قوی کلمه اول با هشتم خلط و اشتباه ثبت شده است، به‌خصوص که پس از آن به ازدواج پیامبر(ص) در روز دهم آن ماه اشاره می‌کند و بین اول تا دهم را حادثه‌ای ذکر نمی‌کند. در مجموع بسیار بعید است که شیخ طوسی پس از آن‌که از حوادث اول تا چهارم ماه ربیع سخن گفته، بار دیگر به روز اول برگردد و شهادت امام را در آن بداند و این با سبک چنین کتاب‌هایی سازگار نیست. ضمن این‌که روز اول ربیع را شروع بیماری - احتمالاً ناشی از مسمومیت - امام دانسته‌اند (ابن‌شهر آشوب، 1379: ج4، 422). بنابر آن‌چه گذشت، سخن از چهارم ربیع‌الاول، یا ماه ربیع‌الآخر، یا 13 محرم، یا اول ربیع‌الاول، نمی‌تواند در برابر قول مشهور - که برخی از همین افراد در جای دیگری آن را روایت کرده‌اند - برابری کند و این اقوال به دلیل ندرت و عدم مؤید و پشتوانه، پذیرفتنی نیست. آن‌چه درباره هشتم ربیع‌الاول مشهور است، به عالمان و مورخان شیعه اختصاص ندارد (برای آگاهی بیشتر از قول مشهور، نک: مجلسی، 1403: ج50، 235 - 238)، بلکه از میان عامه، کسانی چون ابن‌خشاب، خطیب بغدادی و صفدی، رحلت امام عسکری(ع) را در هشتم ربیع‌الاول 260 گزارش کرده‌اند (اربلی، 1421: ج2، 921؛ خطیب بغدادی، 1417: ج7، 378). همچنین ابن‌طاووس از عالمان و مورخان بسیاری که هشتم ربیع‌الاول را روز وفات امام عسکری(ع) دانسته‌اند، نام برده است (ابن‌طاووس، 1415: ج3، 114). این موضوع قابل توجه است که اختلاف در تاریخ شهادت امام عسکری(ع) نسبت به دیگر رویدادها یا وفیات بسیار کمتر و اتفاق نظر درباره آن جدی‌تر است، به‌طوری که یکی از محققان معاصر می‌نویسد: اتفاقی مورخان است که رحلت امام عسکری(ع) در هشتم ربیع‌الاول از سال 260 اتفاق افتاده است. (جعفریان، 1377: 536) مرحوم شوشتری در رساله تواریخ النبی والاول می‌نویسد: درباره وفات امام عسکری(ع) خلاف معتنا بهی وجود ندارد که در هشتم ربیع‌الاول 260 اتفاق افتاده است. افراد زیر به این نظریه تصریح کرده‌اند: کلینی، نوختی [در فرق الشیعة] مفید در ارشاد و در موالید، حمیری، ابن‌خشاب، طبری امامی، تلکبری، ابن‌حمدان، خطیب، ابن‌خزیمه، نصر بن علی جهضمی، محمد بن طلحه، حافظ عبدالعزیز، شیخ در تهذیب و سهل بن زیاد، چنان‌که خطیب بغدادی از او نقل کرده است. (شوشتری، 1423: 45) خلاصه کلام آن‌که نظریه مشهور و معتبر درباره زمان شهادت امام حسن عسکری(ع) روز هشتم ربیع‌الاول است و اقوالی که با این سخن مخالفت دارد، درخور اعتنا نیست، به‌ویژه که آن نظریه‌ها هریک به تنهایی توانایی برابری با قول مشهور را ندارند و قرینه‌ای بر صحت و ترجیح آنها در دست نیست. **نتیجه‌بنابر آن‌چه گذشت**، روز نهم ربیع‌الاول مصادف با نخستین روز امامت حضرت ولی‌عصر امام زمان(عج) است. البته امامت آن حضرت از همان لحظه وفات پدر آغاز می‌شود، لیکن به احترام روز شهادت امام عسکری(ع)، روز هشتم را به عنوان آغاز امامت برای تبریک‌گویی و برگزاری مراسم تلقی نمی‌کنند. سید بن طاووس پس از بیان شهادت امام عسکری در روز هشتم ربیع‌الاول می‌نویسد: آغاز امامت مهدی(عج) روز نهم ربیع است و شاید علت بزرگداشت این روز همین باشد. (ابن‌طاووس، 1415: ج3، 114) کفعمی به نقل از شیخ مفید در مسارالشیعة می‌نویسد: هر که در این روز انفاق کند، آمرزیده می‌شود؛ همچنین اطعام و گشایش و پوشیدن لباس نو و عیادت در این روز مستحب است. (کفعمی، 1405: 510) این مطلب در کتاب فعلی مسار الشیعة نیست و ممکن است کفعمی آن را در نسخه‌ای دیگر یا منبع دیگری دیده و به خطا به شیخ مفید نسبت داده است. اگر نقل وی درست باشد، نشان از این است که عید بودن این روز و انجام برخی اعمال مستحب، نزد شیعیان مرتکز بوده و این جز به دلیل بزرگداشت آغاز امامت حضرت مهدی(عج) نیست؛ زیرا همین عالمان، مرگ خلیفه در این روز نپذیرفته‌اند و اتفاق دیگری نیز در این تاریخ ثبت نشده است. آن‌چه گاه در افواه گفته شده که مرگ عمر بن سعد است، نیز دلیلی ندارد. **منابع** ابن‌ادریس، محمد بن منصور، السرائر، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1410ق. ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1418ق. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، 1379ق. ابن‌طاووس، رضی‌الدین علی، الاقبال بالاعمال، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1415ق. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم، نشر رضی، 1421ق. افندی، عبدالله، ریاض العلماء، قم، کتاب‌خانه آیت‌الله نجفی، 1410ق. _____، تحفة فیروزیه (گزارشی از کتاب)، به کوشش: رسول جعفریان، قم، بی‌جا، 1378ش. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، 1377ش. حلی، حسن بن سلیمان، المحاضر، نجف، حیدریه، 1370ق. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1417ق. رازی قزوینی، عبدالجلیل، نقض بعض مثالب النواصب، تهران، انجمن آثار ملی، 1358ش. شوشتری، محمدتقی، رساله فی تواریخ النبی و الآل، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1423ق. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، مجموعه الرسائل، بی‌جا، بی‌تا. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، انتشارات اسلامیة، 1395ق. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، 1387ق. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، 1411ق. _____، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خرسان، بیروت، دارالاضواء، 1406ق. _____،

مصباح المتهجد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، 1411ق. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان، 1419ق. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح (جنة الامان الواقیه)، قم، دارالرضی، 1405ق. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، 1405ق. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دارالرضا، 1403ق. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، قم، انتشارات انصاریان، 1417ق. _____، مروج الذهب، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، 1409ق. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، مؤسسة آل البيت، 1416ق. _____، مسار الشیعة، بیروت، دارالمفید، 1414ق. _____، المقنعة، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، 1413ق. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: محمد جواد النائینی، بیروت، دارالاضواء، 1408ق. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی.تا. منبع: فصلنامه مشرق موعود شماره 22